گزارش

«شرق» از دوگانه‌سازی دوباره روحانی - جلیلی در روزهای پس از بازگشت قطع‌نامه‌های شورای امنیت گزارش می‌دهد

مناظره یا نمایش؟

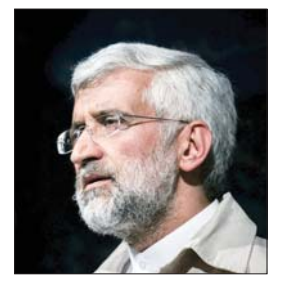

مهدی بازرگان: اظهارات اخیر سعید جلیلی در دانشگاه شیراز درباره بازگشت قطع‌نامه‌های شورای امنیت و برجام، بار دیگر بحث‌های قدیمی درباره نقش دولت‌های مختلف در پرونده هسته‌ای ایران را زنده کرده است. از سوی دیگر، مناظره‌طلبی‌های جلیلی و روحانی نیز بُعد دیگری به این ماجرا داده است. روحانی تیرماه ۱۴۰۳ از جلیلی خواست اگر شجاعت دارد، درباره عملکرد دولت تدبیر و امید با او مناظره کند. جلیلی هم در پاسخ، به مناظره‌ای در شورای عالی امنیت ملی در دهه گذشته اشاره کرده و از «گلابی‌های برجام» و عدم لغو قطع‌نامه‌ها سخن گفته است. این جدال‌های لفظی اما بیش از آنکه به روشن‌شدن حقیقت تاریخی کمکی کند، به نظر می‌رسد بیشتر با اهداف سیاسی و رقابتی همراه باشد.

واقعیت این است که پرونده هسته‌ای ایران پیچیدگی‌های فنی، حقوقی و سیاسی فراوانی داشته و دارد. ساده‌سازی آن به «مقصر کیست» نه‌تنها کمکی به حل مسئله نمی‌کند، بلکه فضای قطبی‌شده داخلی را تشدید می‌سازد. اکنون که بازگشت قطع‌نامه‌ها فشارهای جدیدی بر کشور تحمیل کرده است، تکرار منازعات قدیمی شاید بیش از هر چیز نشان‌دهنده فقدان اجماع ملی در مدیریت این بحران طولانی‌مدت باشد؛ بحرانی که بدون بازخوانی صادقانه گذشته و پذیرش مسئولیت جمعی، راه‌حلی واقعی نخواهد یافت.

جلال میرزایی: وضعیت امروز ایران بعد از بازگشت قطع‌نامه‌ها مهم‌تر از روحانی و جلیلی است

جلال میرزایی در گفت‌وگوی خود با «شرق» و درباره دوگانه روحانی - جلیلی، به‌ویژه پس از فعال‌شدن مکانیسم ماشه، آن را فاقد اهمیت دانست و در ابتدای سخنان خود تأکید کرد: «در چنین شرایط حساسی بعد از بازگشت تحریم‌ها، اولویت کشور باید حفظ انسجام ملی و پرهیز از ایجاد فضای التهابی در داخل باشد؛ چراکه فشارهای خارجی به‌اندازه کافی عرصه را بر ایران تنگ کرده‌اند و هرگونه اختلاف داخلی می‌تواند این فشارها را تشدید کند».

به اعتقاد این مدرس دانشگاه: «طرح برخی اظهارنظرها در روزهای پس از بازگشت قطع‌نامه‌ها، نه‌تنها کمکی به عبور از بحران نمی‌کند، بلکه به نوعی بازی در زمین طرف مقابل است». از دید این فعال سیاسی: «سخنان سعید جلیلی در دانشگاه شیراز درباره نقش دولت‌های پیشین در وضعیت فعلی، از نظر زمانی و محتوایی انتخاب درستی نبود؛ زیرا کشور بیش از هر زمان دیگر به وحدت کلمه نیاز دارد و طرح مباحث اختلاف‌برانگیز در چنین مقطعی می‌تواند انسجام داخلی را تضعیف کند».

نماینده ادوار مجلس با اشاره به تأکیدات رهبری بر حفظ اتحاد ملی و پرهیز از دامن‌زدن به اختلافات داخلی، خاطرنشان کرد: «هرگونه رفتار یا گفتاری که این مسیر را خدشه‌دار کند، در راستای منافع کشور نخواهد بود». این استاد علوم سیاسی ادامه داد: «در ماجرای برجام و قطع‌نامه‌ها، تصمیمات در آن زمان با تأیید نهادهای ذی‌ربط گرفته شد و تبدیل این مسائل به میدان منازعات سیاسی امروز، فقط کشور را از هدف اصلی که همان مدیریت بحران و عبور از فشارهای بین‌المللی است، دور می‌کند».

تحلیلگر مسائل بین‌الملل، «سناریوهای احتمالی مطرح‌شده از سوی برخی جریان‌های سیاسی مانند خروج از NPT یا تغییر دکترین دفاعی، قطع رابطه با اروپا و...» را نیز نقد می‌کند و به «شرق» می‌گوید: «طرح چنین موضوعاتی بدون در نظر گرفتن تبعات آن، بیشتر به التهاب اوضاع دامن می‌زند تا اینکه گرهی از مشکلات کشور باز کند». به باور میرزایی: «بزرگ‌نمایی برخی از این سناریوها توسط برخی گروه‌های سیاسی اصلاح‌طلب یا اصولگرا نیز کمکی به حل مسئله نمی‌کند و حتی می‌تواند فضای تصمیم‌گیری منطقی را تنگ‌تر کند».

این مدرس دانشگاه با مروری بر وضعیت موجود متذکر می‌شود که اسرائیل و آمریکایی‌ها پس از حملات خرداد و تیرماه، اراده‌ای جدی برای بازگشت به میز مذاکرات واقعی از خود نشان نداده‌اند و اروپایی‌ها نیز در عمل نتوانسته‌اند نقش مؤثری در پیشبرد گفت‌وگوها ایفا کنند و با بازگشت قطع‌نامه‌ها هم عملا آلمان، فرانسه و انگلیس در زمین ترامپ و نتانیاهو باز کردند؛ بنابراین کشور در شرایطی قرار گرفته که فشارها رو به افزایش است و عبور از این مرحله، بیش از هر چیز به انسجام داخلی و حمایت همه‌جانبه از دولت نیاز دارد».

این نماینده ادوار مجلس در ادامه هشدارهایش افزود: «برنامه‌ریزی و زمان‌بندی برای طرح مباحثی چون عدم کفایت دولت، انتخابات زودهنگام یا تغییرات ناگهانی در قوه مجریه، آن‌هم درست در روزهای پس از بازگشت قطع‌نامه‌ها، نه‌تنها کمکی به حل بحران نمی‌کند، بلکه القای بی‌ثباتی به داخل و خارج از کشور را در پی دارد». به گفته او: «چنین فضایی می‌تواند پیامدهای منفی برای اقتصاد، فضای کسب‌وکار و حتی امنیت روانی جامعه به‌همراه داشته باشد». ضمن آنکه میرزایی یادآور می‌شود: «سنت سیاسی رهبر انقلاب، همیشه آن بود که دولت‌ها از هر جناح و جریانی تا پایان عمر خود به وظایفشان عمل کنند و در این بین تنها استثنا، فوت مرحوم رئیسی بود که دولت سیزدهم را نیمه‌کاره گذاشت. لذا پیگیری عدم کفایت دولت پزشکیان، استیضاح مکرر وزرا و انتخابات زودهنگام در شرایط فعلی فقط یک طرح خام‌اندیشانه است».

این مفسر ارشد حوزه سیاست خارجی تأکید کرد: «در شرایطی که دشمنان ایران در پی تشدید فشارها هستند، هرگونه اقدام یا سخنی که وحدت داخلی را خدشه‌دار کند، عملا به نفع طرف مقابل تمام می‌شود». او پیشنهاد داد به‌جای مقصرسازی و پرداختن به دعواهای سیاسی، همه گروه‌ها و جریان‌ها با کنارگذاشتن اختلافات، دولت را در عبور از این مرحله دشوار یاری کنند تا شاید شرایط برای بازگشت طرف‌های مقابل به مذاکرات واقعی فراهم شود». در جمع‌بندی سخنان، این مدرس دانشگاه معتقد است: «اختلافات داخلی باید به حداقل برسد و اولویت کشور، کاهش فشارهای بین‌المللی و حرکت به سمت گفت‌وگوهای سازنده باشد. هرگونه اقدامی که ثبات داخلی را تضعیف یا فضای سیاسی کشور را ملتهب کند، در نهایت منافع ملی را تحت‌الشعاع قرار خواهد داد و زمینه را برای فشارهای بیشتر خارجی مهیا می‌سازد».

«شرق» از فرافکنی سیاسیون بعد از بازگشت قطع‌نامه‌ها گزارش می‌دهد

فرار رو به جلو؛ مسیر محبوب سیاست‌مداران

محمد عطریانفر: به‌جای بازی کودکانه حزبی، به فکر ارتقای سیاست خارجی باشیم

عبدالرحمن فتح‌الهی: در روزهای منتهی به بازگشت قطع‌نامه‌های شورای امنیت و پس از اعمال آنها، موجی از اظهارنظرهای سیاسی شکل گرفته است. چهره‌های مختلف سیاسی، با گرفتن جان تازه و نطق‌های تندشان، در تلاش هستند مسئولیت شرایط فعلی کشور را گردن دیگران بیندازند و سهم خود را در تصمیمات گذشته انکار کنند. اصطلاحا «کسی گردن‌گیر وضع امروز ایران بعد از بازگشت تحریم‌های شورای امنیت نیست». هرکدام با روایت‌های متفاوت، می‌کوشند نقش خود را کم‌رنگ کنند و بار اصلی بحران را بر دوش دولت‌های پیشین یا بعدی بگذارند. این رویکرد «دیگرسازی» در حالی ادامه دارد که اسناد و شواهد تاریخی، مسئولیت‌پذیری واقعی را از روایت‌سازی‌های سیاسی متمایز می‌کند. کمااینکه سعید جلیلی در دانشگاه شیراز درباره بازگشت قطع‌نامه‌های شورای امنیت و برجام موضع‌گیری کرد و گفت ریشه ماجرا به سال ۲۰۰۳ و دولت اصلاحات بازمی‌گردد؛ زمانی که ایران داوطلبانه غنی‌سازی را تعلیق کرد و طرف مقابل خواستار تعطیلی کامل شد. علی بهادری‌جهرمی، سخنگوی دولت سیزدهم نیز در نشست دانشگاهی با عنوان «بن‌بست محض؛ پارادایم تسلیم‌پذیری» و در تکمیل گفته‌های جلیلی، به‌جای متهم‌کردن دولت خاتمی، سراغ دولت روحانی رفت و با تأکید بر ضررهای ۱۰ساله کشور مدعی بود: «۱۰ سال یک عمر است؛ ۱۰ سال زمان کافی است تا یک دانش‌آموز به دکترا برسد یا به یک متخصص تبدیل شود. اما ما در این ۱۰ سال از عمر کل کشورمان صرفا تلف شدیم و در حالی که دیگران برای رشد و توسعه می‌دویدند، ما متوقف شدیم تا شاید لبخند اوباما یا ترامپ را ببینیم». هم‌زمان، علی خضریان، نماینده پایداری نیز در همان نشست با انتقاد از رویکرد دولت روحانی، ادعا کرد سیاست وادادگی به جایی انجامید که قلب رآکتور اراک نه‌تنها متوقف، بلکه با بتن‌ریزی غیرقابل بازگشت تخریب شد؛ چون به زعم او: «این اقدام صرفا تعطیلی نبود؛ نوعی خرابکاری بود که امکان بازگشت ندارد. جنس بتن هم خاص و ویژه بود؛ تصور نکنید از سر خیابان تهیه شده و بتوان به‌سادگی آن را خنثی کرد». این اظهارات چهره‌های سیاسی نشان‌دهنده نارضایتی از سیاست‌های گذشته و نقد جدی به اقدامات هسته‌ای ایران در دوره‌های اخیر است و تأکید دارند که این تصمیمات، آثار ماندگاری بر زیرساخت‌های کشور و روند توسعه ملی داشته است. محمود احمدی‌نژاد هم که رئیس‌جمهور ایران در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ بود، در پی بحران اخیر و فعال‌شدن مکانیسم ماشه و فروپاشی رسمی برجام، مدعی شده است: «ریشه مشکلات و صدور قطع‌نامه‌ها به دولت‌های خاتمی و روحانی بازمی‌گردد، نه به دولت من».

●●●

چه کسی مقصر است؟

در روزهایی که «مکانیسم ماشه» فعال شد و شش قطع‌نامه پیشین شورای امنیت علیه ایران بازگشت، فضای سیاسی کشور بار دیگر درگیر رقابت‌های شدید داخلی و اتهام‌زنی شده است. برخی چهره‌های سیاسی، با نسبت‌دادن ریشه مشکلات هسته‌ای به دولت‌های پیشین، تلاش می‌کنند مسئولیت اقدامات دولت‌های خود را به دیگر دوره‌ها حواله دهند. اکنون رئیس دولت‌های نهم و دهم، با وجود وضعیتی که کشور با آن روبه‌رو است و گویی ایران به سال‌های دولت او بازگشته است، مسئولیت این بحران را نمی‌پذیرد؛ در حالی که شرایط امروز کشور ریشه در تصمیمات و مواضع دوره او دارد. هم‌زمان، چهره‌هایی مانند سعید جلیلی، علی خضریان، علی بهادری‌جهرمی و... نیز با برجسته‌کردن اقدامات دولت‌های بعد و قلب واقعیت‌ها، در پی ایجاد فضای دوقطبی سیاسی هستند تا از پاسخ‌گویی مستقیم به عملکرد خود فرار کنند.

این استراتژی معروف به «فرار رو به جلو»، در شرایط حساس بین‌المللی و فشارهای ناشی از بازگشت تحریم‌ها، به‌نوعی مدیریت افکار عمومی است. به نوشته تابناک، تحلیل دقیق پرونده هسته‌ای نشان می‌دهد اقدامات دولت احمدی‌نژاد از شکستن پلمب تأسیسات اصفهان و ازسرگیری غنی‌سازی نطنز تا اعلام ساخت فردو، موجب صدور شش قطع‌نامه الزام‌آور شورای امنیت (۱۶۹۶ تا ۱۹۲۹) شد و بخش عمده بحران تحریم‌ها را رقم زد. این مدارک تاریخی امکان تحریف واقعیت‌ها و نسبت‌دادن مسئولیت به دولت‌های قبل یا بعد را به‌شدت محدود می‌کنند. هم‌زمان، تلاش برخی چهره‌های سیاسی برای القای وادادگی یا ضعف دولت روحانی با هدف ایجاد دوقطبی و کاهش فشار بر خود، در کوتاه‌مدت ممکن است مخاطبان داخلی را تحت تأثیر قرار دهد، اما با اسناد و شواهد مستند، این روایت‌ها شکست می‌خورند. پرونده هسته‌ای ایران نشان می‌دهد تمامی تصمیمات تاریخی، اقدامات فنی و سیاسی مرتبط و زمان‌بندی صدور قطع‌نامه‌ها به‌روشنی ثبت شده و امکان جابه‌جایی نقش متهم و شاکی وجود ندارد. در نهایت، تجربه تاریخی و شفافیت اسناد، افکار عمومی و تحلیلگران مستقل را قادر می‌کند واقعیت‌ها را تشخیص دهند و تلاش برای تحریف تاریخ یا انتقال مسئولیت را بی‌اثر کند. پرونده هسته‌ای ایران، با تمامی پیچیدگی‌ها و جزئیات فنی، معیار عینی و محکمی است که نمی‌توان با ادعاهای سیاسی آن را جابه‌جا کرد و نشان می‌دهد هرگونه تلاش برای تغییر واقعیت، محکوم به شکست است.

محمد عطریانفر: به‌جای بازی کودکانه حزبی، به فکر ارتقای سیاست خارجی باشیم

پیرو نکات یادشده، محمد عطریانفر در گفت‌وگویی با «شرق» و با نگاهی به وضعیت سیاست داخلی و خارجی ایران، تحلیل کاملا متفاوتی را ارائه می‌دهد؛ چراکه او اعتقاد و تأکید دارد که فضای کنونی پساماشه و بحران‌های مرتبط با تحریم و چالش‌های بین‌المللی بعد از بازگشت قطع‌نامه‌های شورای امنیتی سازمان ملل، به‌گونه‌ای است که بازی‌های کودکانه سیاسی و حزبی و یقه‌گرفتن‌های چهره‌های داخلی و نیز مقصردانستن‌های این و آن دیگر اهمیت ندارد و جای خود را به ضرورت‌های حیاتی برای امنیت ملی داده‌اند. این عضو کارگزاران توضیح می‌دهد: «طبق مقوله ساختار-کارگزار، وضعیت فعلی محصول مجموعه‌ای از تحولات طولانی‌مدت است که از دوران دولت‌های خاتمی، احمدی‌نژاد، روحانی، رئیسی و اکنون پزشکیان به شکل‌های مختلف فراز و فرود داشته است و معادلات پرونده هسته‌ای از طریق دولت‌های قبلی تا به امروز ادامه یافته است؛ روندی که همه دولت‌ها به میزان توان و مأموریت خود تلاش کرده‌اند مصالح ملی را حفظ و پیش ببرند».

بنابراین، به گفته این فعال سیاسی اصلاح‌طلب: «چالش‌های هسته‌ای ایران و روابط با قدرت‌های جهانی، به‌ویژه آمریکا، هیچ‌گاه صرفا یک اختلاف دیپلماتیک ساده نبوده و محصول نهایی تلاش‌ها، اغلب بدون «متهم» یا «شاکی» مشخص، چه روحانی، چه خاتمی، چه ظریف، چه جلیلی، چه احمدی‌نژاد، چه لاریجانی و چه هرکس دیگری در قالب پیچیدگی‌های راهبردی و سیاست خارجی قابل ارزیابی است». با چنین برداشتی است که عطریانفر با یادآوری وقوع جنگ ۱۲روزه و بازگشت قطع‌نامه‌های شش‌گانه شورای امنیت، مجددا تصریح می‌کند: «امروز در ایران نه دیگر متهمی وجود دارد و نه شاکی‌ای؛ همه باید به سهم خود و به‌جای یقه‌گرفتن‌ها و دنبال مقصر گشتن‌ها، به فکر راه‌حل برای ایران، مردم و منافع و امنیت ملی باشیم».

این فعال حوزه رسانه ادامه می‌دهد: «مقوله هسته‌ای ایران در طول سال‌ها محصول سیاست‌های کلان کشور بوده و کارگزارانی که در هر دوره مأموریت یافته‌اند، سعی کرده‌اند منافع ملی را از طریق مسیرهای تعیین‌شده پیش ببرند؛ حتی اگر بر سر راه این مسیرها موانع سنگینی ایجاد شده باشد». در نتیجه، این عضو شورای مرکزی حزب کارگزاران سازندگی، با نگاهی تحلیلی و ژرف، بر دستاوردهای برجام و نقش دولت روحانی و تیم دیپلماسی آقای ظریف در آن دوران تأکید می‌کند. بااین‌حال او اذعان دارد: «این دستاوردها با وجود تلاش‌های گسترده و طراحی‌های حرفه‌ای، به دلیل بدعهدی آمریکا و برخی محدودیت‌های داخلی، به نقطه صفر رسیده و اکنون ایران با پیامدهای منفی این شکست بعد از بازگشت تحریم‌ها شورای امنیت مواجه است». با چنین ارزیابی‌ای، عطریانفر هشدار می‌دهد: «نباید فرصت‌های پیش‌رو صرف تنش‌های داخلی، یقه‌گیری‌ها و بازی‌های سیاسی شود؛ چراکه این اقدامات فقط بحران را تشدید می‌کنند و هیچ کمکی به امنیت ملی نمی‌کنند. اکنون پرونده ما در شورای امنیت است». در تکمیل این نکته، فعال سیاسی به‌صراحت هشدار می‌دهد: «بعد از جنگ ۱۲روزه و همچنین بازگشت قطع‌نامه‌های شش‌گانه علیه ایران، اکنون باید نگران آینده بود؛ چون امکان ایجاد اجماع بین‌المللی، تجاوز دوباره اسرائیل و ماجراجویی مجدد نتانیاهو و همچنین افزایش فشارهای اقتصادی، معیشتی و تجاری و کوچک‌ترشدن سفره مردم بر همه چیز سایه انداخته است. بنابراین نباید کشور را وارد حاشیه و هزینه کرد و با نبش قبر سال‌ها و دهه‌های قبل، به دنبال شاکی، متهم و مقصر گشت».

این تحلیلگر مسائل سیاسی، با نگاه به گذشته و آینده، بر «اهمیت بهره‌گیری از تجربه‌های پیشین» تأکید دارد و به «شرق» می‌گوید: «الان ایران در شرایطی است که باید یک رهیافت جدید و الگوریتمی تازه در سیاست خارجی اتخاذ کند». به اعتقاد عطریانفر: «سیاست خارجی و دیپلماسی حرفه‌ای باید بر سیاست داخلی و رقابت‌های حزبی اولویت داشته باشد؛ چراکه فقط از طریق راهبردهای هوشمندانه بین‌المللی می‌توان منافع مردم و امنیت ملی را تأمین کرد». از نظر این فعال حزبی: «توانمندی‌ها و ظرفیت‌های کشور در عرصه جهانی و منطقه‌ای هنوز قابل اتکا هستند، اما اگر مسیرهای پیشین دوباره تکرار شوند، اقتصاد نحیف و زیرساخت‌های کشور بیشترین آسیب را خواهند دید».

تحلیلگر مسائل سیاسی همچنین به اهمیت انسجام ملی و همکاری میان نخبگان و مسئولان اشاره می‌کند و در تشریح و تبیین آن تأکید دارد: «در بزنگاه‌هایی که امنیت ملی و تمامیت ارضی کشور تهدید می‌شود، رقابت‌های جناحی و گروهی باید به حاشیه بروند و راهبردی هماهنگ و مبتنی بر منافع کشور جایگزین شود». از دید این عضو شورای مرکزی حزب کارگزاران سازندگی: «تجربه پس از جنگ ۱۲روزه نشان می‌دهد ایران می‌تواند با اتکا بر نخبگان و انسجام مردم از بحران‌ها عبور کند و تغییرات مثبت در سیاست داخلی و خارجی خود را به رسمیت بشناسد». در بحث بازگشت تحریم‌های شورای امنیت و فشارهای بین‌المللی، این تحلیلگر مسائل سیاسی به تأثیرات عمیق و پیچیده محدودیت‌های هفته‌ها و ماه‌های پیش‌رو بر اقتصاد و زندگی مردم اشاره می‌کند و متذکر می‌شود: «کاهش آثار منفی تحریم‌ها فقط با راهبردی کلان و هماهنگی میان دستگاه‌های مختلف، از جمله بخش دفاعی، امکان‌پذیر است». او در ادامه لحن هشداردهنده‌اش، یادآوری می‌کند: «سیاست‌های کودکانه و حواشی داخلی، جناحی، حزبی و باندبازی این و آن، در حال حاضر نمی‌توانند جایگزین تصمیمات راهبردی شوند و ایران باید با تدبیر و برنامه‌ریزی پیش رود؛ چون اکنون سیاسی خارجی مقدم بر سیاست داخلی شده است».

فعال حزبی همچنین «نقش تجربه‌های گذشته را در شکل‌دهی آینده ضروری» می‌داند و یقین دارد: «گذشته چراغ راه آینده است». به همین واسطه، او توصیه می‌کند: «سیاست‌ورزی بین‌المللی ایران باید براساس سازوکارهای نوین و تفکر استراتژیک بازسازی شود تا بتواند تحرکات جهانی و محدودیت‌های موجود را مدیریت کرده و به منافع ملت و کشور دست یابد». از نگاه عطریانفر: «تقویت زیرساخت‌های علمی، دفاعی و اقتصادی، ارتقای منزلت ایران در سطح جهانی و حمایت از دانشمندان و نخبگان، از مهم‌ترین مؤلفه‌های این راهبرد است».

تحلیلگر سیاسی در نهایت با نگاهی واقع‌بینانه و نه‌چندان خوشبینانه، «ایران امروز را متفاوت از گذشته می‌بیند» و می‌گوید: «دیدگاه مسئولان و نخبگان پس از تجربه‌های تلخ و موفقیت‌های محدود تغییر کرده و اکنون در بزنگاه‌های حساس امنیت ملی، تمامی رقابت‌های جناحی باید کنار گذاشته شوند. انسجام مردم و نخبگان و حمایت از حاکمیت، کلید عبور از بحران‌های کنونی است و این روند، تغییر و تحول مثبت در سیاست داخلی و خارجی را به رسمیت می‌شناسد». این فعال سیاسی اصلاح‌طلب در پایان تحلیل خود را چنین جمع‌بندی می‌کند: «ایران باید براساس تجربه‌های گذشته، الگویی نوین برای سیاست‌ورزی بین‌المللی و داخلی طراحی کند تا از فرصت‌ها به نحو مطلوب بهره‌برداری کرده و تهدیدها را به حداقل برساند». از منظر او: «فقط از طریق ترکیب دیپلماسی هوشمند، انسجام داخلی و حمایت مستمر از زیرساخت‌ها و نخبگان است که کشور می‌تواند مسیر پیشرفت و امنیت پایدار را تضمین کند».